



مجله اخلاق زیستی

دوره یازدهم، شماره سی و ششم، ۱۴۰۰
<https://doi.org/10.22037/bioeth.v11i36.37209>



مقاله پژوهشی

حکمرانی مطلوب در اندیشه‌های اخلاق‌گرایانه افلاطون و فارابی

محمدجواد جاوید^۱، فریبا سنجری مقدم^{۲*}، حمیدرضا سنجری مقدم^۳، علیرضا بشیر بنائم^۴

۱. استاد گروه حقوق عمومی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. عضو هیأت علمی، دانشگاه پیام نور، ایران.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران.

۴. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: افلاطون و فارابی به عنوان دو نماینده جریان فکری عقل‌گرا و ایده‌آل‌گرا در یونان باستان و اسلام به شمار می‌آیند که رویکردهای اخلاقی در تفکرات آن‌ها برجسته است. اندیشه‌های اخلاق‌گرایانه آنان صبغه سیاسی و اجتماعی بارزی دارد که پژوهش حاضر به بررسی حکمرانی مطلوب در نزد این دو متفکر می‌پردازد.

مواد و روش‌ها: پژوهش حاضر از حیث نوع، نظری و روش آن، توصیفی - تحلیلی است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام می‌یابد.

ملاحظات اخلاقی: در نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، اصول اخلاقی صداقت و امانتداری مورد توجه بوده است.

یافته‌ها: حکمرانی مطلوب در اندیشه اخلاق‌گرایانه افلاطون به دنبال برقراری عدالت، حاکمیت قانون و برکشیدن فیلسوف‌شاه در رأس هرم نظام سیاسی است. از این جهت عدالت در اندیشه افلاطون به معنای اعتدال و هماهنگی میان قوای جامعه و قرارگرفتن هر فردی در جای خاصی است که در نظام سیاسی برای وی در نظر گرفته شده است؛ اما در دیدگاه فارابی، قانون و عدالت مبنای شرعی پیدا می‌کند و فقیه - حاکم جای فیلسوف‌شاه را می‌گیرد. اجرای احکام شریعت، اصل اساسی در نظام سیاسی و اجتماعی مورد نظر فارابی است که با خوانشی عقلانی از منظر عقل یونانی صورت می‌گیرد.

نتیجه‌گیری: نظام حکمرانی مطلوب در آرای اخلاقی افلاطون به سختی می‌تواند قابلیت اجرا شدن داشته باشد، زیرا نیازمند فرا روی از واقعیات جامعه و بناساختن نظام سیاسی به دست فیلسوف‌شاه است، اما مزیت حکمرانی مورد نظر افلاطون آن است که عدالت، قانون و اعتدال در جامعه را اموری عقلانی و قابل حک و اصلاح می‌داند. این میراث پشتوانه اندیشه عدالت‌خواهی در سده‌های بعدی در غرب شد. اما در آرای فارابی، سویه واقع‌گرایانه بیشتری دیده می‌شود که می‌تواند اعتدال را در الگوی حکمرانی اسلامی بر مبنای تعادل عقل و شرع بنا نهد. بنابراین نظام اندیشه فارابی، بر مبنای فقیه حاکم هم قابلیت عملیاتی دارد و هم بر پایه قواعد اخلاقی، از جمله اصل عدالت و قانون شرع، ساخته می‌شود.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳

واژگان کلیدی:

حکمرانی مطلوب

اخلاق

افلاطون

فارابی

* نویسنده مسؤؤل: فریبا سنجری مقدم

آدرس پستی: ایران، دانشگاه پیام نور.

کد پستی: ۱۴۱۷۹۳۵۸۴۰

پست الکترونیک:

farba_sanjari@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

نظام‌های سیاسی و اجتماعی با هر عقیده و مسلکی که باشند، ریشه در آرا و دیدگاه‌های متفکران بزرگ دارند. از این رو برای پی‌بردن به گونه‌های نظام‌های سیاسی و اجتماعی و همچنین نحوه تعامل میان اعضای جامعه و رهبران سیاسی نیازمند بررسی آرای متفکران هستیم. در این میان نظام اندیشه غرب و اسلام از دیرباز هم محل بحث و جدل‌های متضادی بوده و هم دارای تعاملاتی گسترده با یکدیگر بوده‌اند. در این میان دیدگاه‌های افلاطون و فارابی به عنوان دو تن از نمایندگان برجسته اندیشه سیاسی غرب و اسلام که از قضا مباحث متعددی در حوزه اخلاق و نظام اجتماعی و سیاسی مطرح کرده‌اند، از اهمیت خاصی برخوردار است. افلاطون پس از سقراط، جریان فکری یونان باستان را به حوزه مابعدالطبیعه مرتبط ساخت و نوعی ایده‌الیسم شبه‌الهیاتی را بر فلسفه یونان تحمیل نمود، اما فارابی در سرزمین‌های اسلامی رشد و نمو یافت و نظام اندیشه و اخلاقی وی، تحت تأثیر آموزه‌های شریعت اسلام قرار گرفت. برجستگی مهمی که در زندگی و اندیشه فارابی قابل بیان است، بهره‌مندی وی از پشتوانه عملی و نظری قوی‌ای بود که طی سال‌های طولانی از تجربه شکل‌گیری نظام سیاسی در صدر اسلام اشباع شده بود. افلاطون نیز تجربه دولت - شهرهای یونانی، مزایا و معایب آنان را دیده بود و مهم‌ترین حادثه زندگی، یعنی مرگ استاد خود (سقراط) را نیز در چنین فضایی تجربه نمود.

افلاطون و فارابی هر دو نماینده دو جریان فکری اخلاقی هستند که تلاش می‌نمایند با بسط مفاهیم اخلاقی، از جمله عدالت، آزادی، تعادل، سعادت و فضیلت، نظام سیاسی و اجتماعی دلخواه خود را بنا نهند. برای حصول جامعه مطلوب در نگاه کلی و حکمرانی مطلوب در نگاه خاص، به مصالح و ابزارهایی نیاز دارند که با جستجو در منابع فکری و فرهنگی جامعه آنان کسب می‌شود. افلاطون به عالم مُثُل پر و بال می‌دهد تا بتواند تعادل و عدالت را در جامعه برقرار سازد و

فارابی نیز با منابع در دسترس، یعنی فقه و اندیشه اسلامی، زعامت جامعه را به فقیه - حاکم می‌دهد تا مردم را به سعادت برسانند. با این توضیحات، نوشتار حاضر به دنبال بیرون کشیدن ایده حکمرانی مطلوب در اندیشه اخلاق‌گرایانه افلاطون و فارابی است تا از این طریق بتواند ضمن بررسی تفاوت‌های موجود میان دو الگوی سیاسی متفاوت، میزان عملی‌شدن آرای آنان را در حوزه اخلاق، سیاست و جامعه‌شناسی مورد بازخوانی قرار دهد. بنابراین طرح این پرسش به معنای آغاز یک فرایند تحقیقی است: حکمرانی مطلوب در آرای افلاطون و فارابی بر مبنای کدام اصول و قواعد اخلاقی بنا گردیده است؟

۲. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری مورد توجه قرار گرفته است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری است؛ روش تحقیق در آن به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای بوده که ضمن مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت پذیرفته است. در راستای بررسی موضوع، با بهره‌گیری از روش کیفی و رویکرد مقایسه‌ای، ضمن مراجعه به آثار افلاطون و فارابی و سایر آثار مرتبط، مطالب، گردآوری و مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است.

۴. یافته‌ها

افلاطون فیلسوف اخلاق است. وی بر همین مبنای اخلاقی است که برای سعادت بشری، شهر را از مجموعه جزئیات می‌سازد. تأکید افلاطون بر تعلیم و تربیت، نقش اساسی در ساخت شهر دارد به این معنا که شهروند برای حضور فعال و تأثیرگذار نیازمند یادگیری و آموزش است تا دستاوردهای

۵. بحث

۵-۱. اخلاق و حکمرانی مطلوب در آرای افلاطون: افلاطون

یکی از فیلسوفان بزرگ آتنی در عصر کلاسیک یونان است. به تعبیر Diogenes Laertius نام واقعی او Aristocles بود و به خاطر هیکل تنومندش به او لقب افلاطون را دادند. همچنین بسیاری او را بزرگ‌ترین فیلسوف تاریخ می‌دانند او در کنار استادش سقراط و شاگردش، ارسطو، یکی از سه فیلسوف بزرگ یونان باستان است. فیلسوف‌شاه و نظریه‌مُثل دو ایده اصلی در آثار او هستند (۱). افلاطون در سال ۳۸۷ پیش از میلاد «مدرسه علوم، فلسفه و ادبیات» خود را به نام «آکادمی» در تقدیس آکادموس بنا کرد. به حق می‌توان آکادمی را اولین دانشگاه اروپایی دانست، زیرا مطالعات و تحقیقات آنجا فقط محدود به فلسفه محض نبود، بلکه به رشته وسیعی از علوم شامل اخترشناسی، ریاضیات، علوم طبیعی و موسیقی می‌پرداخت. همچنین در همه موارد تأکید افلاطون بر روحیه علمی بود و نه فقط چیزهایی که کاربرد عملی دارند. ارسطو به مدت ۲۰ سال شاگرد آکادمی و پس از آن در آنجا استاد بود. مهم‌ترین کتابی که از افلاطون به جای مانده رساله جمهور است. این کتاب دارای ۱۰ محاوره است. در تمام آثار، گفتگوهای سقراط با اشخاص گوناگون، به طور دقیق و با ذکر نام دیده می‌شود. رساله جمهور گفتگوهایی در خصوص عدالت، مرگ، تقلید، مستبد و... است که معمولاً پیرامون سقراط مطرح می‌گردد.

افلاطون یکی از فلاسفه بزرگ به شمار می‌رود، و در عین حال در فلسفه اخلاق نیز فیلسوفی شناخته شده است و به دلیل طرح نظریات آرمانی و آمیخته با الهیات و مابعدالطبیعه، نظریات وی سویه اخلاقی نیز پیدا می‌کنند. از این جهت، اندیشه سیاسی افلاطون در ارتباط با اخلاق نیز قرار گرفته و در این راستا وی سعی می‌کند تا با وارد کردن مباحث اخلاقی به عرصه سیاست، نظریه‌مُثل را پر و بال بدهد. عنصر اساسی در حکمرانی سیاسی و مطلوب افلاطون، «عدالت و عدل»

گذشتگان در قالب تجربه و همچنین یافته‌های فلاسفه را به کار بندد. از این رو اکادمی نقشی پررنگ در مدینه فاضله افلاطون به خود اختصاص می‌دهد. برپایی نظم سیاسی و حکمرانی مطلوب بر اساس سلسله مراتب و برقراری اعتدال و هماهنگی (قرارگرفتن افراد در مراتب سیاسی) در جامعه ممکن است. به عبارتی ساده‌تر، شاکله حکمرانی مطلوب افلاطونی به نحوی است که هر انسانی را بر اساس قرارگرفتن در مراتب پایین‌تر از فیلسوف‌شاه می‌نشانند، اما در سوی مقابل، فارابی در «سیاست مدینه» از بیان دستگاه فلسفی‌اش آغاز می‌کند و بعد با شرح جایگاه حکومت و شریعت به توصیف مراتب مردم پرداخته و دلایلش برای وجوب و یا سلب امور را بیان می‌کند. در این رساله که از جهاتی شاید مهم‌ترین متن اوست (زیرا در آن به تطبیق دستگاه فکری افلاطون با عقاید شریعت‌مدارانه خود می‌پردازد) او با دقت به سراغ بیان مراتب نفوس می‌رود و انسان‌ها را به صورت ذاتی برخوردار از مراتب اجتماعی می‌داند، سپس به تبیین جایگاه حاکم می‌پردازد که در بالاترین رتبه است. فارابی در «آرای اهل مدینه فاضله» به ضوابط و تکلیف مردم می‌پردازد و در عین حال بر مراتب انسانی تأکید می‌کند. فارابی با نقد آرای افلاطون و مدینه فاضله او بایدها و نبایدهایش را شرح و بسط می‌دهد و سعی می‌کند به وضوح نظرات افلاطون را در تطبیق با شریعت نفی کند، سپس حاکم را در مرتبه نخست بین انسان‌ها قرار داده و مردم را مطیع محض تصور می‌کند. از این منظر او افلاطون و شیوه انتخابیش را مردود دانسته و جزء مدینه‌های ضالّه دسته‌بندی می‌کند. فارابی در تبیین خیر و شر نیز برخلاف افلاطون نیازی به طرح مباحث طولانی ندارد، چراکه از طرفی شریعت مبنای خیر و شر است و از جانب دیگر حاکم را مسؤول ارائه فرمان در زمان لزوم می‌داند و حاکم را یکسر مطابق حق می‌داند. از این رو نیازی به استدلال و بحث در خصوص مفهوم خیر یا شر نمی‌بیند.

بکوشند (۳). از سوی دیگر، اعمال تحدیدها و وضع قیودات اجتماعی برای مردم، گرچه برای آزادی آن‌ها محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند، اما قبول این محدودیت‌ها برای رسیدن به درجه کمال لازم است و نتیجه نهایی آن به نفع مردم تمام می‌شود، زیرا خودداری و ایستادگی در مقابل طغیان‌های شهوانی نفس، برای نیل به کمال انفرادی ضرورت حیاتی دارد، در نتیجه اعمال عدالت و وضع این‌گونه محدودیت‌ها و قیود اجتماعی مفید است.

عدالت و دادگری در اندیشه افلاطون با عزلت و تنهایی افراد و عدم تلاش آنان برای به ثمرنشتن هدف محقق نخواهد شد، و آنچه مهم است اینکه تلاش برای برپایی دادگری را باید نمونه شهر آرمانی و یا شهر نیک و زیبا تلقی نمود (۵). بنابراین عرصه پیاده‌شدن نظام سیاسی بر مبنای اخلاق در عرصه عمل است و از این جهت، پیدا کردن رهبرانی خردمند نیازمند دو تدبیر اساسی است؛ یا فیلسوفان شاه شوند و یا شاهان متصف به صفات فیلسوفانه گردند. با توجه به اینکه در راه رسیدن به جامعه مطلوب افلاطون، از حیث اجرا و عمل دشواری‌هایی دیده می‌شود، اندیشه اخلاق‌گرایانه وی را آرمانی دانسته‌اند.

حکمرانی مطلوب در اندیشه افلاطون، رویکردی آرمانی و تحت تأثیر نگرش اخلاقی وی به سیاست و اجتماع است. به نظر افلاطون، عدالت وضعیتی نفسانی و مسأله انسان با خودش است. عدالت، موضوعی معرفتی و ترجمان حالتی از هماهنگی درونی انسانی به شمار می‌رود، چراکه در میراث یونانیان که افلاطون نیز در فضای آن رشد کرد، ایجاد و تکوین شهر امری طبیعی می‌نمود. مدینه قداست و اهمیت خود را از اتصال به موجودیت انسانی و بقای نوع انسان دریافت می‌کرد، زیرا وجود انسان در گرو مدینه بود. افلاطون از تأسیس مدینه فاضله (اتوپیا) خود تحقق عدالت حقیقی را برای رسیدن به هدف نهایی (سعادت کامل) در نظر داشت و سعادت کامل آدمی را نیز در شناخت و معرفت عالم ایده‌ها یا «صور» تعریف می‌کرد (۶). وی به جز اخلاق و خیر عمومی، با معماری یک اتوپیا

است. به عبارت دیگر حکمرانی مطلوب در اندیشه اخلاق‌گرایانه افلاطون در وهله اول به دنبال برقراری عدالت است. عدالت از نظر افلاطون، نوعی قوه درونی است که مانع از تمایل انسان به سمت انگیزه‌های شدید خصوصی می‌شود. به عبارت دیگر عدالت به عنوان یک اصل اخلاقی در نزد افلاطون، انسان را از انجام اموری که در ظاهر به نفع وی هستند، ولی در باطن به ضرر وی منتهی می‌شوند، باز می‌دارد (۲). عدل به این معنی، در مرکز و محور مباحث فلسفه سیاسی افلاطون قرار دارد (۳) و می‌توان آن را به تعبیری، جامع‌ترین غایت سیاسی در دیدگاه وی برشمرد. بر مبنای اندیشه اخلاق‌گرایانه افلاطون، یکی از اهداف حکمرانی مطلوب وی، جستجوی مبنایی برای عدالت و یا قانون عادلانه در جامعه بوده است که بتوان بر اساس آن درباره قوانین وضع‌شده بشری داوری کرد. برخی این مبنا را در قانون الهی و یا در قانون طبیعی جستجو کرده‌اند و برخی دیگر آن را دستاورد تعقل بشر و کوشش عقل انسان در تنظیم جامعه دانسته‌اند.

افلاطون در دیدگاه اخلاق‌گرایانه خود، عدالت را به مثل نسبت داد. بدین معنا عدالت وقتی قابل تحقق است که دولت بر مبنای اندیشه فرزندگان و نخبگانی فیلسوف بنا شود که به دنبال تحقق اصول اخلاقی هستند. از این نظر، دولت عادلانه از نظر وی، دولتی است که در آن هر کسی به کاری که شایسته آن است بپردازد. همان‌گونه که انسان عادل نیز انسانی است که اجزای سه‌گانه روح او تحت فرمانروایی عقل، هماهنگ باشد. قانون بشری در حدی که مقدور انسان است، تجلی شناخت او از مثل است (۴). حکمرانی مطلوب در اندیشه افلاطون بر مبنای هماهنگی، تعادل، عدالت و قرارگرفتن هر فرد در جایگاهی است که برای او در نظر گرفته شده است.

افلاطون، حکمرانی مطلوب را نه یک حکمرانی به نفع طبقه مسلط، بلکه امری به نفع جمعی تعبیر می‌کند و بر این عقیده است که حکومت واقعی نیز چنان حکومتی است که اعضای آن نه برای نفع شخصی، بلکه برای مصلحت جمعی اتباع خود

(شهر آرمانی) درصدد بود تا مفهوم عدالت را در قالب نوینی پی‌ریزی کند که در نهایت، تمامیت و قداست مدینه را بدان بازگرداند. حوادث اجتماعی در دوران او به گونه‌ای پیش رفت و چنان لرزه‌ای بر بنیاد مدینه افکند که این فیلسوف را به چاره‌اندیشی واداشت تا با ارائه طرحی نو، سنن کهن را زنده و جاوید نگه دارد. اخلاق‌گرایی افلاطون، یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های او در معماری اتوپیاست (۷). افلاطون با حکومت عامه‌ای که مبتنی بر پیش‌فرض تساوی شهروندان بود، مخالف بود، زیرا این نوع حکومت، به جز خدشه‌دار کردن اصل عدالت، یادآور تجربه تلخ تاریخی او از حکومت به ظاهر مردمی بود که استادش سقراط را ناعادلانه به کام مرگ فرستاده بودند. وی سنت‌طلبانه، الگوی حکومت نخبگان بافضیلت را برای حکومت شهر آرمانی خویش پذیرفت، یعنی حکومت نخبگان بر پایه دانش. در واقع باید گفت که عدالت در مدینه آرمانی افلاطونی، یعنی حکومت گروه انسانی هم‌سنخ، بافضیلت و متعادل... وی معتقد بود عدالت در جامعه هنگامی برقرار می‌شود که نظام سیاسی آن جامعه و نظام درونی یک انسان به اعتدال رسیده باشد، به گونه‌ای که این سه، یعنی درون فرد، جامعه و نظام سیاسی با یکدیگر متناظر شوند و در نتیجه فقدان هر یک، فقدان دیگری را به دنبال می‌آورد، اما تعادل از دید او دارای زیرساختی طبقاتی است.

حکمرانی مطلوب در اندیشه افلاطون دارای زعما و رهبرانی است که از جنس زر و طلا هستند و بر سایر طبقات جامعه حکم‌فرمایی می‌کنند. در متافیزیک قدرتی که وی با اتکا بر آن می‌کوشد هماهنگی به بار آورد، انسان‌ها برابر نیستند. وی اسطوره‌ای خلق می‌کند تا با تلقین آن از راه نظام‌های آموزشی جامعه آرمانی خود را به سه طبقه یا کاست تغییرناپذیر تبدیل نماید. عدالت از نگاه وی به معنای تساوی نیست، بلکه به معنای هماهنگی است. افلاطون خطاب به شهروندان جامعه آرمانی‌اش می‌گوید همه شما که در این کشور به سر می‌برید، برادر یکدیگرید، ولی روزی که خدا شما را آفرید، مایه وجود

کسانی را که قرار بود در آینده زمام امور را به دست گیرد با زر سرشت و به همین جهت آنان گران‌قدرتر از دیگرانند؛ دستیاران آنان را نیز با سیم و کشاورزان و دیگر پیشه‌وران را با آهن و برنج. چون شما همه از یک نژاد هستید، بیشتر فرزندان شما که از پشت شما به جهان آیند، مانند خود شما خواهند بود... کشوری که زمام پاسداریش به دست آهن و برنج افتد، محکوم به زوال است و این سه نوع سرشت در تناظر با سه جزء روح آدمی و سه طبقه اجتماعی است؛ پیشه‌وران همان برنج سرشتان و متناظر با شکم و شهوت هستند. همچنین پاسداران همان سیم سرشتان متناظر با سینه و شجاعت می‌باشند و فرمانروایان همان زر سرشتان و متناظر با سر و دانایی هستند (۸).

در رویکرد کلاسیک، قانون طبیعی را قانونی جهان‌شمول می‌دانستند که ازلی و ابدی است و برای اخذ معیارهای زندگی بشری به کار می‌رفت. تلاش‌های قبلی در یونان همگی مبتنی بر قواعد سختگیرانه الهیاتی - متافیزیکی بود که در مواجهه با نسل متفکران دوره انسان‌شناسی با مبانی بسیار متفاوت، متزلزل شده بودند. خصوصاً دیدگاه پروتاگوراس مبنی بر انسان باوری اعتبار قانون طبیعی را زیر سؤال برده بود. آن‌ها بار دیگر خواستار رجوع به عقل برای فهم دانش بشر شدند. در این دوره سوفیست‌ها درجه نسبیت در شناخت را به قدری بالا برده بودند که عملاً سخن‌گفتن از حقیقت تابع عقل نبود، بلکه تابعی از مهارت در دفاع از خویشتن بود. در این شرایط تغییر در صورت‌بندی معرفتی مسلط بر مبنای عقل بشری، به رسمیت‌شناختن دنیای معقولات در عین گریز از دنیای محسوسات موجب تغییر در رویکرد فلسفه درباره موضوعات مختلف، از جمله چگونگی سامان‌بخشی سیاسی به شهر شد (۹). مسیر این تغییرات در مکتوبات افلاطون از جمهور به قوانین است و نتیجه آن در رساله مرد سیاسی بروز و ظهور دارد. قانون، واژه کلیدی است که افلاطون آن را برای رفع مشکلات شهر و راه حل بدیل حاکمیت فیلسوف در قوانین

دشمن مشترک اعلام همبستگی کردند و رسول گرامی اسلام حضرت محمد (ص) را به عنوان پیامبر و حاکم در میان قبایل پذیرفتند» (۱۱). همچنین وقوع جنگ‌های متعدد و عدم وجود الگویی برای تشکیل دولت در سابقه تاریخی آن جغرافیا، فرصت و اجازه تشکیل ساختاری متشکل و دیوانی را نداد. اتفاقی که تا چند قرن بعد و در بحبوحه فتوحات هم امکان وقوع نیافت. ساختار این حکومت بر پایه مشروعیت رهبران آن بود. «این مشروعیت رهبریت ظاهراً از طریق انتصابی که از سوی امت انجام می‌گرفت یا به دلیل شایستگی و یا وابستگی به خانواده پیامبر به جانشینان خلفا می‌رسید» (۱۱). بنیانگذار اسلام و واضع اولین شهر اسلامی که مشروعیت خود را از جانب خداوند کسب کرده بود، مسائل جاری و فرمان‌های لازم را با اتصال به خداوند و از دریافتی که از طریق وحی داشت، صادر می‌کرد. سیمای جغرافیایی شهرهای دنیای اسلام خود نشانه‌ای است بر جنبه‌های بیرونی اندیشه و تمدن اسلامی. عقیده بر این است که دین اسلام در عین جهان‌شمولی در شهر شکل گرفت و نظامی سیاسی و اجتماعی تشکیل داد و سپس گسترش یافت. در سیر تاریخی اسلام‌گرایی در قلمروهای اسلامی شهرهای بزرگی رشد یافتند که شهرهای کنونی اسلام را از هر حیث پشت سر نهادند و شمار شهرهای کوچک و متوسط نیز افزون‌تر شد (۱۲). ورود مسلمانان به ایران و فتوحات آن‌ها برخلاف دیگر تهاجم‌های تاریخ نه تنها اثر تخریبی بر شهرهای ایران بر جای نگذاشت، بلکه در اندک زمانی شرایط رشد سریع آن‌ها را فراهم آورد، هرچند اعراب تقریباً هیچ تجربه بازرشی در زمینه شهرسازی نداشتند، با این وجود جهان‌شمولی اسلام و گسترش سریع آن و جذب جنبه‌های ارزشمند تمدن و فرهنگ سایر مناطق، تمدن و فرهنگی را پدید آورد که برای قرون طولانی در جهان، بی‌نظیر و شهره آفاق بود.

در هر صورت اندیشمندانی مانند فارابی با بهره‌گیری از این پشتوانه عملی و نظری و همچنین با دسترسی به منابع و آثار

می‌داند (۹)، اما قانون در حکمرانی مطلوب افلاطون بر محوریت هماهنگی افراد جامعه با اهدافی است که برای آنان در نظر گرفته شده است و خیر جمعی نیز در پیروی از فیلسوف‌شاهانی است که جامعه را بر مبنای اعتدال و هماهنگی به پیش می‌برند.

۵-۲. حکمرانی مطلوب در نظام اخلاقی ابونصر فارابی:

ابونصر محمد بن محمد بن طارخان بن اوزلوغ فارابی (زاده ۲۵۹ ق.) از بزرگ‌ترین فلاسفه و دانشمندان ایرانی عصر طلایی اسلام است. فارابی در علم، فلسفه، منطق، جامعه‌شناسی، پزشکی، ریاضیات و موسیقی تخصص داشت. بیشترین آثار او در زمینه فلسفه، منطق، جامعه‌شناسی و همچنین دانشنامه نویسی بود. فارابی به مکتب نوافلاطونی تعلق داشت که سعی داشتند تفکرات افلاطون و ارسطو را با الهیات توحیدی هماهنگ کنند و در فلسفه اسلامی نیز از جمله اندیشمندان مشایی محسوب می‌شود.

فارابی نیز تحت تأثیر آرای فلاسفه یونانی، از جمله افلاطون قرار داشت. بر این اساس، حکمرانی مطلوب در اندیشه وی نیز با تأثیرپذیری از اخلاق سیاسی، جنبه‌ای عقلی و فلسفی به خود گرفته است. در واقع هدف از طرح اندیشه‌های سیاسی فارابی، زنده کردن آموزه‌های دینی در عرصه اخلاق عملی و سیاست مدن بوده است. به همین دلیل وی، فلسفه یونانی را ابزاری در دسترس و عملی می‌دید (۱۰). ریشه‌های تفکر فارابی دارای دو منشأ است: یکی اندیشه یونانی و مخصوصاً سنت عقل‌گرایانه ارسطویی و افلاطونی؛ دوم نیز اندیشه اسلامی که تجربه تشکیل نظام سیاسی را در صدر اسلام و پس از آن داشته است. توضیح اینکه تشکیل شهرهایی با حاکمان مسلمان، از اولین شهر با حاکمیت پیامبر اسلام و بنیانگذار این دین شروع شد. مدینه‌النبی محل استقرار اولین حکومت اسلامی بود. «حضرت محمد (ص) در مقام رهبر امت جدید اسلامی، علایق دینی را با لازمت سیاسی در هم آمیخت. مؤمنان در به اصطلاح قانون اساسی مدینه در مقابل

یونانی، درصد جمع بین این آرا برآمدند تا بتوانند نظام سیاسی و حکمرانی مطلوب و مورد نظر خود را با استناد به این منابع عقلی و دینی بنا نهند. به طور خاص، مدینه فاضله فارابی شهری است که نیت جهان‌شدن دارد. او نهایت آرمانشهر فضیلت را در وسعتی به اندازه تمام جغرافیا و همه ملت‌ها می‌داند و تأکید دارد که همه ملت‌ها باید به قوانین حاکم و شریعت گردن نهند. او برای تمامی امت‌ها راهی مشخص و یگانه و زیر فرمان یک حاکم در نظر می‌گیرد. از این نظر، دستیابی به چنین حکمرانی مطلوبی با تعهد به آموزه‌های اسلام و حرکت به سمت زندگی مذهبی و معنوی برای فرد کامل در نظر گرفته می‌شود (۱۳)، اما نظام سیاسی مورد نظر فارابی دارای شاخصه‌ها و عناصری است که محوریت آن نیز حاکمیت شرع و جایگزینی فقیه - حاکم به جای فیلسوف‌شاه است.

حاکمیت قانون در اندیشه فارابی بسیار بااهمیت است و شرع و قانون را یکی می‌داند. فارابی، در بخش‌های مختلف آثار خود به نکاتی اشاره نموده که نشان از توجه وی به اصل مهم حاکمیت قانون می‌باشد، اما برای درک چگونگی روند حاکمیت قانون در اندیشه و مدینه فاضله وی، باید نخست به چند نکته توجه شود. این نکات عبارتند از: ریاست مدینه چگونه ریاستی است؟ قانون حاکم بر مدینه چگونه می‌باشد؟ از دیدگاه فارابی، رییس و رهبر از ارکان مدینه است که باید در عالی‌ترین مرتبه کمال بوده و جامعه را در مسیر حاکمیت شرع و پیروی از آن هدایت می‌کنند. بر این اساس، می‌توان گفت: در مدینه فاضله فارابی، چهار درجه ریاست وجود دارد که در نبود درجات برتر، درجات فروتر به ترتیب جایگزین می‌گردند.

نخستین این درجات، رییس اول است: فارابی آن را چنین معرفی می‌کند: او را هم نیروی ادراک امور و وقایع تدریجی الوقوع باشد که هر آنچه متدرجاً در طول زمان پیش آید، دریابد و احکام آن را بداند و هم نیروی ارشاد کامل داشته باشد که دیگران را در جهت آنچه می‌داند، از اعمال و کارهای

خوب هدایت و رهنمایی نماید. همچنین نیرویی قوی و کامل داشته باشد که به وسیله آن، وظایف هر کس را به درستی معین کرده، هر کس را به کاری که باید انجام دهد و معد برای آن می‌باشد رهبری کند و بدان بگمارد و نیز صاحب نیرویی بود که به وسیله آن حدود وظایف و کارهای افراد را معین کرده و آنان را به سوی نیل به سعادت سوق دهد (۱۴).

در نگاه نخست به آنچه فارابی در سیاسات‌المدینه بیان نموده است، شاید به نظر رسد که رییس نخست دارای اختیارات مطلق قانونگذاری می‌باشد. همانند حاکم جبار هر آنچه میل کند و گوید، در حکم قانون است، اما این تصور نادرست است. باید برای درک درست از جایگاه رییس، نخست به نکته کلیدی فارابی در این زمینه توجه نمود: این چنین انسانی در حقیقت به نزد قدما پادشاه نامیده می‌شد. این همان انسانی است که باید مورد وحی الهی واقع گردد، زیرا آن هنگام به انسان وحی می‌رسد که بدین ترتیب از کمال نازل شده باشد، یعنی به مرتبه‌ای که میان وی و عقل فعال واسطه‌ای نمانده باشد، آن قوتی که به وسیله آن امکان خواهد یافت که حدود اشیا و کارها را بداند و آن‌ها را به سوی هدف، که سعادت باشد، راهنمایی کند و سوق دهد (۱۴). بر این اساس، می‌توان گفت: فارابی رییس نخست را نبی و پیامبری آسمانی می‌داند که بر وی وحی نازل شده است، در نتیجه اوامر و مقررات بیان شده توسط وی را نباید، مقرراتی وضع شده از روی هوی و هوس دانست، بلکه آن قوانین، دارای منشأ الهی می‌باشند. این قوانین، وضع شده توسط خداوند می‌باشد. رییس نخست (پیامبر)، تنها بیان‌کننده این قوانین است و حق ایجاد تغییراتی در این قوانین را ندارد. چنین قوانین و مقرراتی وضع گردیده‌اند تا از طریق آن، ساکنان مدینه به سوی سعادت رهنمون گردند؛ همچنانکه این وصف، در خصوص دین اسلام و پیامبر عظیم‌الشأن آن وجود دارد.

در خصوص قوانین در مدینه فاضله فارابی باید گفت: فارابی بر خلاف افلاطون، برای عقل انسان منشأی الهی قائل است و

روند انتقال قوانین عالم مجردات به مدینه فاضله را، جریانی از بالا به پایین می‌داند که با اراده عقل فعال صورت می‌پذیرد. رییس اول فارابی، آسمانی و رسولی فرستاده شده از جانب خداست که حکمت و تدبیر الهی را در مدینه جاری می‌سازد. بر این مبنا قانون حاکم بر مدینه و جامعه مدنی فاضله و حقیقت و عدالتی که در پشت آن نهفته است، ماهیتی خارج از درون انسان و زندگی مدنی او دارد و الگوی آن، جایی در جهان بیرون از او است (۱۰).

بر این اساس، می‌توان گفت: این قوانین الهی، که توسط رییس اول بیان می‌شود، همان‌گونه که برای مردم لازم‌الاجرا است، برای رییس نخست یا نبی نیز لازم‌الاجرا می‌باشد، چراکه این قوانین، با هدف رسیدن مردم مدینه به سعادت بیان گردیده‌اند، چنانکه فارابی خود بیان کرده است: اولین شرط رییس نخست نیز در عالی‌ترین درجه سعادت بودن است و خودداری وی از عمل به این قوانین موجب می‌گردد که وی فاقد شرایط لازم برای حکومت گردد ... و این انسان در کامل‌ترین مراتب انسانیت و در عالی‌ترین درجات سعادت است... و این نخستین شرط از شرایط رییس است (۱۵). این لازم‌الاجرا بودن قوانین، به همان طریقی که برای رییس نخست الزامی می‌باشد، برای رییس مماثل نیز الزامی است، چراکه این رییس نیز شرایط و ویژگی‌هایی نزدیک و همانند به رییس نخست را دارا می‌باشد، چنانکه فارابی، در خصوص این درجه از ریاست می‌نویسد: «چنانچه رییس اول وفات نماید، بعد از او کسی که در همه حال شبیه اوست، جانشین می‌گردد» (۱۴). برخی از محققان بر این عقیده‌اند که فارابی در بیان رییس مماثل به امامان شیعه نظر داشته است: «شروط و حدود و اوصافی که فارابی برای رییس نخست و مماثل شمرده است، همان اوصافی است که پیامبر و ائمه از نظر شیعه باید متصف بدان باشند» (۱۶). بدین ترتیب، می‌توان گفت: آنچه که برای رییس نخست الزامی است، برای رییس مماثل نیز به طریق اولی الزامی می‌باشد.

فقیه - حاکم در اندیشه فارابی با فیلسوف - حاکم در نزد افلاطون تفاوت‌های بزرگ ساختاری دارد. این تفاوت که در این پژوهش، با نظر داشت بخش حاکم در اندیشه فارابی و در بخش «حکمرانی و مقوله تربیت شهروندی» حاصل می‌شود، به وضوح مشخص است. فارابی همانطور که به تفصیل و شرح نظریات او اتمام شد، حاکم را انسانی کامل و بری از خطا و بهره برنده از الهام می‌داند و به این شکل او را از تربیت‌پذیری و همینطور مشورت‌پذیری بی‌نیاز می‌داند. در حالی که افلاطون، با نگاهی انسانی و بر مبنای «دانایی‌محوری» حاکم را تعریف می‌کند. از طرف دیگر، آنچه به عنوان مواد اولیه در تفکر افلاطون وجود دارد، مجموعه‌ای از آرای فلاسفه قبل از او به خصوص سقراط است و مواد خام تفکر فارابی، همگی به معرفت دینی بازمی‌گردد. از این روست که دریافت‌های فارابی، نوع متفاوتی از جزمیت در خود دارد که با جزمیت افلاطونی متفاوت است.

بر همین مناسبت که نگاه به قانون و حقوق شهروندی و همچنین وظایف حاکم، در ساختار نگاه افلاطون و فارابی، تفاوت‌های فاحشی پیدا می‌کنند. فارابی تقریباً هیچ سخنی در مورد قوانین و نحوه رسیدن به آن نمی‌کند، چراکه از منظر او این کاری است که بسیار پیش‌تر توسط شریعت انجام گرفته و هر جا از قوانین سخن می‌گوید، به شکل امری بدیهی و از پیش ساخته شده است. او نیازی به متعین کردن سازوکاری برای تبیین قوانین نمی‌بیند. او حاکم را به ذات در جایگاه کسی می‌بیند که قادر است با استفاده از الهام و درایتش هر کجا که لازم باشد، قوانین جدیدی وضع نماید و به صراحت شهروندان را صرفاً در مقام انسان‌هایی می‌گذارد که سعادت آن‌ها در گرو اطاعت محض از قوانین جاری است. او این مسیر را یگانه راه رسیدن به نه تنها سعادت دنیوی بلکه سعادت اخروی می‌داند. «روابط اجتماعی اشکال گوناگون دارد و فارابی به ذکر آن‌ها می‌پردازد، بی‌آنکه در ارزش آن‌ها مناقشه کند. او در مورد آن‌ها در ضمن گفتارش در آرای اهل مدینه ضاله به

می‌پردازد و تربیت و نقش محوری آن در ساخت شهر را نمود ویژه می‌دهد. اجتماع مد نظر او چنانکه تشریح شد، بر ساخته اندیشه انسان یونانی باستان است و حکومت بر همین مبنا شکل می‌گیرد و حقوق عمومی یا ارتباط مردم با حکومت نیز در همین بستر دانایی محور تولید و باز تولید می‌شود.

افلاطون افسانه سرشت‌های زرین، آهنین و برنجین را پیش می‌کشد و فارابی با تکیه بر دانش پزشکی خود رهبر مدینه فاضله را تجسد عقل فعال می‌نامد و ارزش مدینه خود را به تابعی از هستی ضروری او وابسته می‌سازد. آنچه فارابی از مفهوم اجتماع مد نظر دارد، فارغ از معنای تربیت به معنای افلاطونی کلمه است و شهر فارابی شهر تأسیسی آنطور که افلاطون مد نظرش قرار دارد، نیست و شهر فارابی شهری است که حق عمومی ذیل اراده و فرمان نبی یا جانشین بر حق‌اش تعیین می‌گردد، لذا حضور اجتماع محلی برای بروز معنویات است و نسبت حق عمومی افراد با حاکم سیاسی، برای دریافت کمالات معنوی خود در اجتماع است و نه برای دریافتی که افلاطون از آن به عنوان حق محض یاد می‌کند. بنابراین در این نظرگاه انسان باید با زندگی در اجتماع و تلاش و درایت‌مندی از همه ابزارها برای دستیابی به کمال و سعادت خود استفاده کند. در مجموع، مرزی جدی بین دریافت افلاطون از مسأله حق عمومی در منظومه حکمرانی مطلوب با دریافت فارابی از این مسأله وجود دارد و بایستی این تفاوت مبنایی را در ساختار اجتماعی و معرفتی که این دو فیلسوف در آن بسترها زیست کرده‌اند، جستجو کرد.

۷. تقدیر و تشکر

ابراز نشده است.

۸. سهم نویسندگان

نویسنده اول و نویسنده دوم، مسؤلیت تحلیل داده‌ها و نگارش قسمت عمده مقاله را برعهده داشته‌اند و نویسندگان سوم و

بحث می‌نشینند و این دلیل بر آن است که با آن‌ها موافق نیست» (۱۷). فیلسوف - حاکم در اندیشه فارابی، واضع قوانینی است که بر اساس مسیری مشخص بر مردمان روا می‌شود. لیکن در آرای افلاطون این بخش نیز وامدار بررسی‌های خود او و همچنین تفکرات فلاسفه پیش از او و همینطور جستارهای سقراط در محدوده شهر و اخلاق است. علاوه بر شریعت، برخورد و مباحثه فارابی با اعتزالیون و مانویان که هردوی آن‌ها نیز خواستگاهی دینی داشتند دستگاه فکری فارابی را تشکیل می‌دادند. او با این اندیشه‌ها به ترجمه دقیق آثار افلاطون پرداخت. به عبارت ساده، برخلاف افلاطون آرای فارابی محصول تربیت و شناخت‌شناسی آنگونه که در مورد افلاطون صادق است، نبوده و این دو از منظر خواستگاه تفاوت‌هایی فاحش دارند.

با همه این‌ها، تلاش‌های او منجر به ظهور و بروز فلسفه اسلامی شد، اما این امر او را به سوی تدوین آرمان شهری هدایت کرد که در آن شهروند صرفاً مطیع و حاکم، واضع النوامیس است. «او چون افلاطون به انتظام یک شهر نظیر اتن اسپارت بسنده نمی‌کند، بلکه به اتحاد عالم می‌اندیشد» (۱۷). بنابراین اندیشه اخلاق‌گرایانه فارابی، نظمی جهان وطنی را جستجو می‌کند که هم بتواند احکام شرع را پیاده سازد و هم مبنایی برای عقلایی رفتار کردن نظام حکومتی باشد. به طور مشخص جامعه و حکمرانی مطلوب فارابی به دنبال تحقق عقل و شرع و بنا نمودن نظامی سیاسی در جهت نیازهای جامعه اسلامی به طور اخص و جامعه جهانی بر مبنای اندیشه فراگیر اسلامی به طور اعم است.

۶. نتیجه‌گیری

فارابی در مورد اجتماع مدینه آن را اجتماعی می‌داند که اجزای آن در فطرت، مختلف و در هیأت، متفاصل هستند و در عین حال دارای ائتلافی منظم و طبعاً مرتبط به هم می‌باشند. افلاطون، با مبنا قراردادن لوگوس و دانایی، به تبیین اجتماع

چهارم، مسؤولیت جمع‌آوری داده‌ها و مطالب مورد نیاز تحقیق را عهده‌دار بوده‌اند.

۹. تضاد منافع

هیچ‌گونه تضاد منافی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

References

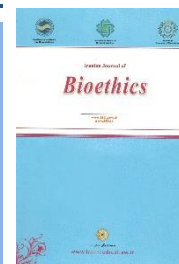
1. Durant V. History of civilization. Translated by Aram A. Tehran: Elmi and Farhangi Publications; 1996.
2. FASTER P. Gods of Political Thought. Translated by Sheikh Al-Islami J. Tehran: Amir Kabir Publications; 1980.
3. Mosadegh H, Enayat H. Foundation of Political Philosophy in the West, from Heraclitus to Hobbes. Tehran: Winter Publications; 1970.
4. Bashirieh H. Political Science Education: Tehran: Negahe Moaser Publications; 2000.
5. Naghibzadeh MA. Philosophy from the Perspective of Speech Philosophers. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*. 1990; 32(4): 284-300.
6. Farabi J. Al-jam bayna ra'yay al-hakimayn. Translated by Sajjadi J. Tehran: Roz Publications; 1995.
7. Mohajernia M. Government in Farabi's political thought. Tehran: Publisher Cultural Institute of Contemporary Knowledge and Thought; 2000.
8. Plato. Jomhour. Translated by Rouhani F. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company; 2000.
9. Hasanifar AR. Wisdom and Law in Plato's Laws. *Journal of Metaphysics, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan*. 2014; 7(19): 13-26.
10. Nazerzadeh Kermani F. Principles and foundations of Farabi political philosophy. Tehran: Publisher Alzahra University; 1996.
11. Nasr H, Leaman O. History of Islamic philosophy. Tehran: Hekmat Publications; 2008.
12. Mirmohammadi HR. The impact of Islamic culture on the emergence and transformation of cities. *Journal of Meshkot*. 2001; 1(52): 1-10.
13. Danesh Shahraki MR, Sohrabi Z. Man in the Light of the Four Philosophers (Farabi, Ibn Khaldun, Sadr al-Motaallahin, Ibn Arabi). *Conference on Biological Anthropology and Humanities*. 2017; 1(1): 1-13.
14. Farabi AN. Siyasate Madaniyah. Translated by Sajjadi J. Tehran: Publisher Iranian Philosophy Association; 2005.
15. Farabi AN. Thoughts of the people of the utopia. Tehran: Tahouri Publications; 1982.
16. Naameh A. Shiite philosophers. Translated by Ghazban J. Tehran: Islamic Revolution Publications; 1987.
17. Saliba J. From Plato to Ibn Sina. Translated by Radmehr F. Tehran: Nashre Markaz Publications; 2013.



Majale "Akhlāq-i zīstī" (i.e., Bioethics Journal)

2021; 11(36): e31

<https://doi.org/10.22037/bioeth.v11i36.37209>



ORIGINAL RESEARCH

Good Governance in the Ethical Thoughts of Plato and Farabi

Mohammad Javad Javid¹, Fariba Sanjari Moghadam^{2*}, Hamid Reza Sanjari Moghadam³, Ali Reza Bashir Banaem⁴

1. Professor, Department of Public Law, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Faculty member, Payame Noor University, Iran.

3. Master of Private Law Student, Bandar Abbas Branch, Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran.

4. Master of International Law, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 04 October 2021

Accepted: 30 December 2021

Published online: 14 March 2022

Keywords:

good Governance

Ethics

Plato

Farabi

ABSTRACT

Background and Aim: Plato and Farabi are considered as two representatives of the rationalist and idealist currents of thought in ancient Greece and Islam, whose ethical approaches are prominent in their theories. The ethical ideas of these thinkers have a clear political and social character that the present study examines the good governance from their perspective.

Materials and Methods: The present study is theoretical and the method of the research is descriptive-analytical which has done using library resources.

Ethical Considerations: In all stages of writing the article, while respecting the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

Findings: Good governance in Plato's ethical thought seeks to establish justice, the rule of law, and to place the philosopher-king at the top of the pyramid of the political system. From this point of view, justice in Plato's thought means moderation and harmony between the forces of society and the placement of each individual in a special place that is intended for him in the political system. But in Farabi's view, law and justice find a religious basis and the jurist-ruler replaces the philosopher-king. The implementation of the rules of Sharia is a fundamental principle in Farabi's political and social system, which is accompanied by a rational reading from the perspective of Greek wisdom.

Conclusion: The system of good governance in Plato's ethical views can hardly be implemented, because it requires going beyond of the realities of society and build a political system by the philosopher-king; however the advantage of Plato's rule is that it considers justice, law and moderation in society to be rational and reformable. This thinking supported the idea of justice in the following centuries in the West. But on the other hand, in Farabi's views, there is a more realistic aspect that can build moderation in the model of Islamic governance based on the balance of wisdom and sharia. Therefore, Farabi's system of thought, based on the jurist-ruler, has operational capability and is built on the basis of ethical rules, including the principle of justice and the law of Sharia.

* Corresponding Author: Fariba Sanjari Moghadam

Address: Payame Noor University, Iran.

Postal Box: 1417935840

Email: farba_sanjari@pnu.ac.ir

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Javid MJ, Sanjari Moghadam F, Sanjari Moghadam HR, Bashir Banaem AR. Good Governance in the Ethical Thoughts of Plato and Farabi. *Majale "Akhlāq-i zīstī" (i.e., Bioethics Journal)*. 2021; 11(36): e31.